



آیت... واعظ زاده خراسانی در گفت و گو با خراسان:

تفکرات ابن تیمیه تنها به درد انگلیسی ها خورد

جواد نوائیان رودسری



با این که برخی از منابع، ابومحمد ربهری (متوفای ۳۲۹ ه.ق) را به عنوان نخستین الگوی تاریخی وهابیت امروزی معرفی کرده اند؛ اما بدون شک ابن تیمیه و افکار او نقشی بنیادین در شکل گیری اندیشه وهابیت داشته است. به تعبیر یکی از محققان معاصر، آثار کلامی و فقهی او که مشحون از «جسم گرای»، «تکفیر»، «خسونت» و «دیدگاه های شاذ» است، امروزه مهم ترین منبع و مرجع فکری وهابیان به شمار می رود. ابن تیمیه در سال ۶۶۱ ه.ق و در شرایطی که سرزمین های اسلامی مورد حمله مغولان قرار گرفته بود، در شهر حران سوریه متولد شد و در همانجا اعتقادات خود را، مبنی بر کفر و بدعت گرایی سایر مسلمانان، آشکار کرد. وی به شدت جسم گرا بود و اندیشه ظاهری داشت. مرحوم محسن امین در کتاب مشهور «اعیان الشیعه» نقل کرده است که ابن تیمیه روزی بر فراز منبر مسجد جامع دمشق، و در تفسیر یکی از آیات قرآن گفته بود: «خداوند (از تخت خود) به آسمان دنیا پایین می آید، بدین سان که من (از منبر) پایین می آیم و سپس یک پله پایین آمد. (۱)» او مدعی بود که سلف صالح نیز همین مفاهیم ظاهری را می فهمید و به همین دلیل ابن تیمیه خود را سلفی نامید. او حربه تکفیر را همواره علیه کسانی که با او موافق نبودند به کار می گرفت و این کار را با ناسزا و فحاشی توأم می کرد. ابن تیمیه در این زمینه، مرزی میان فرقه ها و اندیشه های مختلف اسلامی قائل نبود. او همان گونه که ابن سینا را تکفیر می کرد، غزالی و فخر رازی را هم کافر می دانست و به آنها دشنام می داد. رویکرد ابن تیمیه در تکفیر و نظرات بی محابای او در این زمینه، میراثی بود که به وهابیت امروزی رسید و به ابزاری برای کشتار بی گناهان مبدل شد. او با دیدگاه های شاذ فقهی خود، به این نتیجه رسیده بود که زیارت مرقد مطهر رسول خدا (ص) و اولیای الهی، نوعی بدعت و شرک است. دیدگاهی که به تعبیر تقی الدین شبکی، از علمای مشهور اهل سنت در قرن هشتم و تقریباً معاصر ابن تیمیه، در کتاب «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»، اصولاً پیش از ابن تیمیه سابقه نداشته است. او با رها پس از مناظره با علمای مذاهب مختلف، از عقاید عجیب و بدعت های خود در مسائل دینی ابراز انزجار و توبه کرد؛ ولی هر بار، با لجاجت خاصی، دوباره آن ها را به عنوان عقاید ناب اسلامی به دیگران ارائه می داد. این رفتارها زمینه را برای اخراج او از شام فراهم کرد. ابن تیمیه در سال ۷۲۸ ه.ق، در زندان قلعه دمشق در گذشت. سال ها بعد، اندیشه های او دستمایه فعالیت مردی جاه طلب از اهالی عینیه، در ناحیه نجد عربستان، به نام محمد بن عبدالوهاب شد. او که نتوانسته بود در میان مردم جایگاهی پیدا کند، با محمد بن سعود، حاکم در عیه، پیمان همکاری بست. محمد بن عبدالوهاب به تفکرات ابن تیمیه عینیت بخشید. او با اضافه کردن رویه قتل و غارت، به تکفیر مسلمانان، آتشی را روشن کرد که هنوز هم شعله های آن، جان و مال مسلمانان را به خاکستر مبدل می کند. بررسی

خاستگاه و اعتقادات وهابیت، به ویژه مسئله تکفیر سایر مسلمانان، و خطری که به علت گسترش تفکر منحن تکفیری، امت اسلامی را تهدید می کند، موضوع گفت و گو خراسان با آیت... واعظ زاده خراسانی، دبیر کل اسبق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است که در پی می آید.

زمینه های اعتقادی وهابیت تکفیری چگونه شکل گرفت؟
وهابیت تکفیری، به لحاظ اعتقادی، با نظرات ابن تیمیه در قرن هشتم هجری قمری، آغاز شد. او اعتقاد داشت بسیاری از کارهایی که مسلمانان انجام می دهند، مانند احترام به مقام پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع) و اولیای الهی، نوعی شرک و بدعت است و باید با آن مقابله کرد. با این وجود، او فتوا به قتل کسی نمی داد. مدتی را در سوریه، زادگاهش، ماند و بعد به دلیل عقایدش از آنجا اخراج شد و به مصر رفت. بعدها به سوریه بازگشت و در همانجا فوت کرد. قبر او در مکان فعلی دانشگاه دمشق قرار دارد که من هم آن را دیده ام. ابن تیمیه خود را سلفی می نامید. یعنی کسی که پیرو سلف صالح است. ادعای او پیروی از صحابه پیامبر اکرم (ص) و تابعینی بود که دین را از اصحاب رسول خدا (ص) فرا گرفته بودند. با این وجود بسیاری از علمای اهل سنت اعتقاد داشته و دارند که او سلفی نبوده است. یکی از علمای سوریه، به نام منصور عویس، که بعدها به دست تکفیری های سلفی به شهادت رسید، کتابی به نام «ابن تیمیه لیس سلفاً» دارد که در آن دلایل خوبی در رد ادعای سلفی بودن ابن تیمیه ارائه کرده است. سلفی گری در حال حاضر هم مورد ادعای وهابیت تکفیری است. اصولاً وهابی ها خودشان را سلفی می نامند و از اسم وهابی خوششان نمی آید. به هر حال ابن تیمیه چنین ادعایی داشت و معتقد بود کسانی که به زیارت مرقد مطهر رسول خدا (ص) و اولیای الهی می روند، همگی کافر هستند. به دلیل همین اعتقاد، وهابیان قبور ائمه بقیع (ع)، قبور شهدای بدر و مکان های مقدس مکه و مدینه را ویران کردند.

محمد بن عبدالوهاب چگونه از دیدگاه های ابن تیمیه برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کرد؟

محمد بن عبدالوهاب در حقیقت به اندیشه ابن تیمیه عینیت بخشید. کتابی به نام «خاطرات همفر» وجود دارد که نویسنده آن مدعی است جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی بوده است. او در خاطراتش می نویسد که محمد بن عبدالوهاب توسط انگلیسی ها حمایت شد و مدتی هم به ایران آمد و در اصفهان و دیگر شهرها زندگی کرد. البته مسلم نیست که محتوای این کتاب چقدر به واقعیت نزدیک است. با این حال در این مسئله نمی توان شک کرد که احیای تفکرات ابن تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب، مورد توجه و علاقه انگلیس، برای اجرای طرح های استعماری اش، قرار گرفت. انگلیسی ها با همین فکر و حمایت از امیر سعودی، توانستند عربستان را قبل از تمام ممالک اسلامی از سرزمین های پهناور امپراتوری عثمانی جدا کنند. **آیا وهابیت حربه تکفیر را تنها علیه شیعیان به کار**

می برد؟

وهابیت تکفیری تنها شیعیان را کافر نمی داند. به نظر من، اکثریت برادران اهل سنت، همان احساسی را نسبت به مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص) دارند که ما شیعیان داریم. در سفرهایی که برای شرکت در مجامع بین المللی داشتم بارها و بارها مساجدی را دیدم که داخل آن ضریح و قبر افراد مورد احترام اهل سنت قرار داشت و اهل سنت آن را زیارت می کردند. آن ها نسبت به مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص) نیز همین تکریمی را انجام می دهند که ما انجام می دهیم. این امر را می توان در مدینه و در زیارت مرقد مطهر رسول خدا (ص) توسط اهل سنت مشاهده کرد. به همین دلیل آن ها هم در معرض تکفیر و توهین وهابیت تکفیری قرار دارند. تاریخ نشان می دهد که وهابیت ابزار تکفیر را برای کشتار عموم مسلمانان، اعم از شیعیان و اهل سنت، مورد استفاده قرار داده است.

مهم ترین بحرانی که وهابیت در جهان اسلام ایجاد کرده است، چیست؟

متأسفانه امروزه وهابیت تکفیری برای سعودی ها به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است. ابزاری که قبلاً انگلیس و حالا آمریکا هم از آن به خوبی بهره می برند. القاعده و طالبان دست پرورده همین تفکر تکفیری هستند که با حمایت سعودی ها، به خواست آمریکا، در منطقه شکل گرفته و این همه مصیبت به بار آورده اند. آنها در پاکستان مدارس ایجاد کردند و گروه های تکفیری را به گونه ای پرورش دادند که حالا، در سایه بی تفاوتی مسئولان این کشور، به جان شیعیان افتاده اند و آن ها را سلاخی می کنند. جریان وهابیت به هر جا و مکانی که وارد شده، نتیجه ای جز اختلاف و درگیری و برادر کشی نداشته است. کمونیست ها هفتاد سال در کشورهای آسیای میانه تلاش کردند تا مذهب را از بین ببرند و اختلافات مذهبی ایجاد کنند و نتوانستند؛ اما به محض اینکه پای تکفیری ها به این سرزمین ها باز شد، آتش تفرقه بالا گرفت و دوستان دیروز به دشمنان امروز تبدیل شدند.

وهابیت مدعی حمایت از برخی مذاهب اسلامی است. آیا می توان این ادعا را جدی گرفت؟

وهابیت مذاهب اربعه اهل سنت را قبول ندارد. زمانی خود را حنبلی معرفی می کرد، اما حالا حنبلی هم نیست. یادم هست یک بار در بحثی که با یکی از علمای وهابی داشتم، از او خواستم بگوید به کدام یک از مذاهب اربعه اعتقاد دارد تا جوابش را بدهم. او به صراحت گفت: ما فقط به فتوای مفتی های خودمان عمل می کنیم. به عبارت بهتر، وهابیان نه حنبلی هستند، نه شافعی، نه حنفی و نه مالکی! این ها اعتقاد دارند که حتی مذاهب اربعه هم گرفتار بدعت و انحراف و شرک هستند. با این وجود باید به این واقعیت اشاره کرد که حتی در عربستان سعودی هم اکثریت با این تفکر افراطی نیست؛ اما به دلیل منابع مالی فراوانی که سعودی ها در اختیار وهابیت گذاشته اند، مخالفان فرصت اظهار نظر و ظهور و بروز پیدا نمی کنند.

ویژه نامه نوروزی

روزنامه خراسان

فروردین ۱۳۹۳

